

■ نگاهی دوباره بر مفاهیم تعدیل و تثبیت^(۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قبل از برنامه اول، سیاستهای تثبیت، مبنای برنامه‌ریزی اقتصادی کشور خواهد بود. در این مقاله مختصر قصد داریم مفاهیم و جنبه‌های مختلف تعدیل و تثبیت و شرایط دیروز و امروز اقتصاد ایران پیردازیم. ۱- قبل از هر چیز به نظر می‌رسد تشریح مفهوم واژگان تعدیل و تثبیت، ضرورت

این روزها درباره «تعدیل» و «تثبیت»، سخن، فراوان گفته می‌شود. یکی از دلایل دامنه یافتن این بحثها به سیاستهایی باز می‌گردد که چندی است از سوی دولت در عرصه اقتصاد کشور گزینش گردیده و کمابیش به مرحله اجرا گذارده شده است. تغییراتی که در برخی مناصب (از جمله سازمان برنامه و بودجه) به ظهور پیوسته از دیگر دلایل تشدید بحثهای تعدیل و تثبیت است و نوعاً گفته می‌شود که مشابه دوران

۱- این مقاله برگرفته از بحثها و گزارشهای پژوهشی ارائه شده به «شورای خبرگان اقتصاد و توسعه» مرکز پژوهشها می‌باشد که حول این موضوع و در طول چندین ماه جریان داشته است.

ممکن است از ظرفیتهای تولیدی اقتصاد ملی کمتر شود و به پدیده بیکاری بینجامد؛ اما با افزایش مخارج دولت یا کاهش مالیاتها یا از راه کاهش نرخ بهره برای تشویق سرمایه‌گذاری، این ناکارآمدی تقاضا را می‌توان برطرف کرد. برعکس، اگر تقاضای مازاد وجود داشته باشد، سیاستهای انقباضی پولی و بودجه‌ای مشکل‌گشاست.

۳- سیاستهای تعدیل که قدمتی به مراتب کمتر از سیاستهای تثبیت دارند، یک وجه افتراق با سیاستهای تثبیت دارند و آن این است که نوسانهای متغیرهای کلان نظیر قیمت را ناشی از اختلالات طرف عرضه اقتصاد می‌بینند و به همین دلیل طرف عرضه اقتصاد را هدف می‌گیرند. در این سمت دو طیف تقریباً متضاد دیده می‌شود. در واقع طرفداران تعدیل به دو گرایش تقسیم می‌شوند:

الف - طرفداران سیاستهای تعدیل به مفهوم آزادسازی

این گروه که به نئوکلاسیکها مشهورند و در واقع همان طرفداران ویا قائلین به کارایی کامل بازار هستند با اعتقاد به این فرض که

2 - Demand Management Policy

سیاست مدیریت تقاضا همان سیاست سنتی (Traditional Stabilization Policy) است. در اینجا تأکید می‌شود که سیاست تثبیت سنتی به معنای تمرکز فعالیتهای اقتصادی در بخش دولتی یا برقراری نظام سهمیه‌بندی یا ایجاد ستاد تنظیم بازار و توقیف انبارهای کالا و امثالهم نیست. وانگهی، سیاست تثبیت سنتی به لزوم به افزایش عدالت اجتماعی نمی‌انجامد. سیاست مدیریت تقاضا (تثبیت سنتی) را به نامهای زیر نیز می‌شناسند:

- Orthodox Stabilization Policies.
- Fundamental Policies.

داشته باشد. به طور خلاصه، تثبیت اقتصادی به مجموعه‌ای از سیاستها اشاره دارد که ایجاد محدودیت برای طرف «تقاضا» را مورد تأکید قرار می‌دهد. اما سیاستهای تعدیل اقتصادی، بیشتر ناظر به طرف «عرضه» است. این سیاستها می‌کوشد امکانات را تقویت نموده تا زمینه رشد عرضه فراهم گردد و نهایتاً به شرایط تعادلی اقتصاد بینجامد.

۲- شاید مروری بر پیشینه تئوریک بحث بی‌مناسبت نباشد. سیاستهای تثبیت اقتصادی در اقتصاد کلان مشخصاً از زمان «کینز» مطرح شد. کینز اقتصاددانی است که عمدتاً نوسانهای اشتغال و تولید را ناشی از نوسانهای تقاضای کل می‌داند. به عبارت دیگر کینز، مازاد تقاضا را عامل ایجاد تورم و کمبود آن را عامل ایجاد رکود می‌داند و به همین دلیل با معرفی سیاستهای پولی و مالی - که دارای آثار مستقیم بر روی تقاضاست - به دنبال از میان برداشتن این نوسانها و در واقع «تثبیت اقتصادی» است. البته کینز برای نتیجه بخش ساختن سیاستهای خود (که به تثبیت اقتصادی معروف شد) لاجرم دخالت دولت را (با استفاده از ابزارهای اقتصادی) تجویز می‌نماید. به زبان دیگر شکل سنتی سیاست تثبیت، «سیاست مدیریت تقاضا»^(۲) است که چارچوب کلی آن از نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول آقای کینز گرفته شده است.

کینز معتقد بود که در اقتصادهای سرمایه‌داری، تقاضای کل کالاها و خدمات

شرایط ایجاد رقابت کامل در بازارها فراهم است مکانیزم بازار و قیمت‌ها را به عنوان بهترین و کاراترین ساز و کار اقتصادی مطرح می‌نمایند و دخالت دولت را مسبب بحران و مخل کارایی اقتصاد شناخته و لذا توصیه مؤکد آنها بر عدم مداخله دولت در اقتصاد و واگذاری وظایف اقتصادی نظیر قیمتگذاری و توزیع به عوامل اقتصادی نظیر عرضه و تقاضا می‌باشد.

ب - ساختار گرایان

طرفداران این گرایش از این حیث که قابل به عدم کارایی مکانیزم بازار (و در واقع عدم شکل‌گیری بازار در کشورهای در حال توسعه) بوده و معتقد به مداخله دولت هستند از یک طرف در دسته بندیها در مقابل نئوکلاسیکها قرار می‌گیرند و از طرف دیگر چون دلایل شان در خصوص ناکارآمد بودن تئوری بازار با دلایل کینز ماهواً متفاوت است و وجه غالب دخالت دولت در اقتصاد را در طرف عرضه می‌بینند، از طرفداران تثبیت نیز متمایز می‌باشند.

این گروه با این استدلال که ماهیت انعطاف‌ناپذیریها در اقتصاد جهان سوم ساختاری است لذا معتقدند که نمی‌توان با تغییرات تقاضای کل و استفاده از سیاستهای تثبیت، ریشه بحرانها را از بین برده و آن را مرتفع ساخت. آنها تنگناهای اصلی در کشورهای جهان سوم را ناشی از عواملی نظیر رشد بالای جمعیت، پایین بودن

ظرفیت علمی و فنی تولیدی و ضعف رابطه مبادله دانسته، طرف عرضه را شدیداً با محدودیتهای ساختاری مواجه دانسته و لذا دخالت دولت را در قلمروی گسترده مطرح ساخته و وجه غالب آن دخالت را در طرف عرضه اقتصاد معطوف می‌دارند. در حالی که سیاستهای اقتصادی از نوع کینز (تثبیت) بیشتر ناظر بر طرف تقاضای کل اقتصاد است.

۴- در واقع تثبیت گرایان با اتخاذ سیاستهای پولی و مالی، کنترل طرف تقاضا را در صدر برنامه‌های خود قرار می‌دهند. اما مستقابلاً ساختارگرایان از یک طرف سیاستهای تثبیت اقتصادی را به این دلیل که ریشه بحرانها (تنگناهای ساختاری) را هدف قرار نمی‌دهند و به جای درمان ریشه بحرانها به دنبال تشکیل عوامل تشدید کننده آن هستند آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند و از طرف دیگر به دنبال عدم کارایی تئوری بازار در کشورهای در حال توسعه - به دلیل شرایط خاص آنها - مکانیزم «برنامه‌ریزی توسعه» با هدف تقویت منابع تولید و عرضه را پیشنهاد می‌کنند.

۵- تحولاتی که در عرصه اقتصاد کشورها در چند دهه گذشته به وقوع پیوسته، اکنون این برداشت را که سیاستهای تثبیت اقتصادی اساساً برای بلند مدت یا همیشه قابل اجرا باشد، زیر سؤال برده است، و لهذا از این دیدگاه، تثبیت نوع کینزی اصطلاحاً تثبیت سنتی خوانده

توسعه نیافته‌ای که مایلند در چارچوب «مکانیزم بازار» مشکلات اقتصادی خود را حل نمایند کمکهای بلندمدت تر بنماید. ولی باید تأکید نمود که چارچوب تئوریک بانک جهانی عیناً مشابه صندوق بین‌المللی پول، «اعتقاد به ساز و کار بازار» و مجاز نبودن دخالت دولت در اقتصاد می‌باشد.

در طول زمان و به تدریج، مجموعه‌ای از سیاستهای «ثبیت و تعدیل» از طرف این دو مرجع جهانی برای توصیه به کشورهای توسعه نیافته تدوین شد که طی یکی دو دهه اخیر به صورت هماهنگ از طرف هر دو مرجع مورد استفاده قرار می‌گیرد. این «مجموعه» از سیاستها دارای دو بخش می‌باشد:

بخش اول: سیاستهای ثبیت با تأکید بر کاهش فوری و شدید تقاضا با استفاده از ابزارهایی مانند کاهش کسری بودجه و شناور سازی نرخ ارز می‌باشد. این بخش از سیاستها توسط صندوق بین‌المللی پول، و پس از مراجعه کشور بحران زده به این صندوق برای گرفتن کمک فوری و کوتاه‌مدت توصیه و پی‌گیری می‌شود.

بخش دوم: در صورتی که کشور بحران زده متقاضی کمک صندوق بین‌المللی پول، سیاستهای ثبیت مورد بحث در فوق را پذیرفت و به کار گرفت، اکنون بخش دوم از مجموعه سیاستهای «صندوق و بانک» که اساساً میان مدت و معطوف به «تصحیح بازار» در کشورهای بحران زده است به کار گرفته می‌شود. در این مجموعه از سیاستها

می‌شود و در واقع به عنوان یک سیاست اقتصادی مستدام مورد قبول سیاستگذاران اقتصادی جهان امروز نیست. به علاوه بحثهای اقتصادی کینز، همانگونه که خود او نیز مطرح می‌نماید، اساساً معطوف به کوتاه‌مدت می‌باشد و با تحولات بلند مدت برخورد مشخصی نمی‌نماید. به عبارت روشن‌تر به نظر می‌رسد که تحلیل اقتصادی کینز بر این پایه قرار دارد که تنها ضرورت دخالت دولت در اقتصاد ناشی از عدم تعادلها و بحرانهای کوتاه مدت می‌باشد و به نظر او در صورت استفاده از مدیریت در کنترل تقاضای کل در کوتاه مدت، اقتصاد با مسائل و مشکلات ساختاری بلند مدت مواجه نخواهد گردید. یک نکته مهم را نیز باید مورد توجه قرار داد و آن اینکه تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی کینز در اساس معطوف به وضعیت کشورهای صنعتی است و توجه ویژه‌ای به ساختارهای توسعه نیافته کشورهای جهان سوم ندارد.

۶- دو آژانس شناخته شده بین‌المللی، یکی «صندوق بین‌المللی پول» و دیگری «بانک جهانی» به عنوان مرجع توصیه سیاستهای اقتصادی برای کشورها شناخته شده‌اند. «صندوق بین‌المللی پول» مسئولیت رفع مشکل و بحرانهای مقطعی از نظامهای پولی و ارزی به منظور تسهیل تجارت بین‌المللی را بر عهده دارد و لذا اساساً معطوف به طرف تقاضا و ناظر به امور کوتاه مدت است. از طرف دیگر «بانک جهانی» مسئولیت دارد که به کشورهای

مدیریت تقاضا تأکید می‌نماید و برنامه‌های میان مدت که به برنامه‌های تعدیل صندوق و بانک جهانی مشهور است و از سال ۱۹۷۹ توسط بانک جهانی برای اجرا در کشورها طراحی و مورد حمایت مالی واقع شده، بیشتر به آثار طرف عرضه اقتصاد توجه دارد.

پس به طور خلاصه تثبیت اقتصادی به سیاستهای کاهش منظم تقاضا اطلاق می‌شود که هدف آن بهبود عدم توازنهای کلان (کسری حساب جاری در تراز پرداختها، کسری مالی و نرخ تورم) در سطحی پایدار و قابل قبول می‌باشد. تعدیل ساختاری نیز بر اصلاح سیاستها در سطح خرد و کلان در جهت امکان پذیری فعالیت آزاد بازار اطلاق می‌شود که هدف آن ارتقای کارایی استفاده از منابع به عنوان عنصر اصلی استراتژی مقابله با عدم توازنهای کلان می‌باشد^(۳).

۷- در اینجا بی‌مناسبت نیست که به چند پرسش، پاسخ داده شود: سیاستهای

۳- در واقع می‌توان گفت برای رفع عدم تعادلهای اقتصادی، برنامه‌های تثبیت بر کاهش سطح تقاضا تا رسیدن به سطح تعادلی عرضه تأکید دارد که به کاهش نرخ رشد تولید می‌انجامد، در حالی که برنامه‌های تعدیل ساختار بازار، علاوه بر این، بر تحریک و افزایش سطح عرضه تا رسیدن به سطح تعادلی عرضه و تقاضا تأکید می‌کند. با این توضیحات باید روشن شده باشد که برخلاف برخی تصورات از سیاستهای تثبیت اقتصادی، این سیاستها در مفهوم رایج هرگز به معنی دخالت دولت در بازار و اعمال فشار بر فیسها و سهمیه بندی در بازار کالا و عوامل نیست، بلکه بر عکس این برنامه‌ها به کارکرد آزاد نیروهای بازار و تعیین قیمت توسط این نیروها اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهد.

به مقدماتی از قبیل محدود کردن شدید کنترل‌های دولت بر اقتصاد در همه زمینه‌ها (سرمایه‌گذاری، سیاستگذاری، ضابطه‌گذاری، دخالت قیمتی و ...) تأکید می‌شود. مقامات صندوق و بانک جهانی اعتقاد دارند که این بخش از سیاستها عمدتاً باعث افزایش عرضه و رشد اقتصادی می‌گردد و به تبع آن اشتغال ایجاد گردیده و سطح رفاه جامعه بالا می‌رود. پس درحقیقت در این بخش از سیاستهای صندوق و بانک جهانی، سیاستهای تعدیل با تفسیر مکتب نئوکلاسیک مندرج در بخش ۳ بند ۳ فوق مورد توجه می‌باشد.

با توجه به نکات بالا، باید تأکید کرد که سیاستهای «تثبیت و تعدیل» آن گونه که در ادبیات صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به کار گرفته می‌شود «یک مجموعه به هم پیوسته» است. به عبارت مشروحتر تثبیت سنتی در ادبیات این سازمانها جای خود را به برنامه‌های تثبیت و تعدیل اقتصادی داده که هدف از آن «خروج از یک بحران فوری» و به دنبال آن تصحیح ساختار بازار در کشورهایی توسعه نیافته است و از دو دسته برنامه‌های کوتاه مدت و میان مدت تشکیل شده است. همان طور که گفته شد برنامه‌های کوتاه مدت که به عنوان تثبیت اقتصادی شناخته می‌شود، عموماً از دهه ۱۹۵۰ تا کنون مورد حمایت مالی صندوق بین‌المللی پول قرار داشته و عمدتاً به

الف - اصلاح کسری بودجه دولت یا ایجاد تعادل داخلی؛

ب - اصلاح کسری موازنه پرداختها یا ایجاد تعادل خارجی؛

ج - اصلاح انگیزه‌ها و نهادهای اقتصادی جامعه.

که برای تحقق این اهداف، سیاستهای تعدیل به شرح زیر لازم الاجراست:

۱- اصلاح نظام مالیاتی؛
۲- تجدید نظر و آزادسازی قیمت کالاها و خدمات دولتی؛

۳- کاهش و عقلایی کردن سوبسیدها؛

۴- کاهش مخارج عمرانی غیر کارا؛

۵- اصلاح ساختار مالکیت در بودجه؛

۶- کاهش ارزش پول؛

۷- افزایش نرخ بهره واقعی؛

۸- اصلاح رژیم تجارت خارجی؛

۹- آزاد سازی و تعدیل قیمتها؛

۱۰- آزاد سازی مالی؛

۱۱- خصوصی سازی؛

۱۲- سرمایه گذاری در نیروی انسانی؛

۱۳- کاهش محدودیت در بازار کار؛

۱۴- کنترل دستمزدها.

۹- مقایسه برنامه اول توسعه با برنامه تعدیل اقتصادی (به شرحی که گذشت) نشان می‌دهد که برنامه اول یک چارچوب نظری منطبق با برنامه تعدیل نداشته، بلکه دارای چارچوب خاصی برای خودش بوده که در برخی موارد، مشابه و مواردی نیز مغایر برنامه تعدیل است.

به نظر می‌رسد که در تدوین برنامه اول،

اقتصادی که در برنامه اول ملاک کار قرار گرفت، چه بود؟ سیاستهای اقتصادی سالهای قبل از برنامه اول در کدام طبقه بندی جای می‌گیرد؟ و بالاخره سیاستهای اقتصادی که امروزه در دستور کار مسئولان اقتصاد کشور قرار دارد ماهیتاً چگونه است؟ در ادامه بحث می‌کشیم به صورتی فشرده به این پرسشها پردازیم.

۸- برنامه اول در شرایطی آغاز شد که جنگ هشت ساله تحمیلی به پایان آمده بود. تهیه کنندگان سند برنامه (که پیش از پایان جنگ، آن را تهیه کرده بودند) از پنج نگرش و سیاست مشخص در برنامه سخن گفتند:

۱- توسعه فعالیتهای بخش خصوصی؛

۲- عطف توجه جدی به مقوله تولید در

این برنامه و محدودتر کردن باز توزیعی؛

۳- بازسازی ساختار تشکیلاتی دولت؛

۴- توجه به عامل برنامه‌ریزی و

ضرورت حرکت برنامه‌مدارانه؛

۵- تلقی از جنگ به عنوان تنگنای

توسعه.

با تصویب و شروع برنامه، ردیف ۴

محقق شد، ضمن آنکه پیش از آن با پایان

یافتن جنگ، ردیف ۵ نیز حاصل آمده بود.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا

سه سیاست باقیمانده فوق، به معنای گزینه

سیاست تعدیل است یا خیر؟ اگر به مفهوم

تعدیل از دیدگاه اقتصادی آن و به مفهومی

که بانک جهانی و یا صندوق بین‌المللی پول

آن را ارائه می‌دهد نگاه شود به سه هدف

عمده اقتصادی می‌رسیم:

برنامه از یک سو کاهش تصدی دولت در فعالیتهای اقتصادی و خصوصی سازی به عنوان یک رکن شناخته می شود و از سوی دیگر بر تکمیل و گسترش سرمایه گذاریهای دولت در فعالیتهای اقتصادی همچون تولید نیشکر، کاغذ و... تأکید می گردد.

۱۱- در یک جمع بندی کلی می توان گفت: برنامه اول توسعه در برخی از هدفها، سیاستها و جهت گیریهای خود همسو و مشابه برنامه تعدیل است لیکن، نمی توان آن را به طور کلی با برنامه های تعدیل به عنوان مجموعه ای به هم پیوسته و سازگار از اهداف، سیاستها و استراتژیهای معین و مبتنی بر چارچوب نظری خاص، مشابه دانست. بنابراین خودبه خود این ادعا که سیاستهای اقتصادی اعلام شده از سوی بانک جهانی ملاک تدوین برنامه اول بوده، منتفی می گردد و نشان می دهد که برنامه اول، با نقایص و ناسازگاریها، دارای منشایی ملی و کاملاً متکی بر نیروهای خودی و برآیند کارکرد نیروها و اندیشه های داخلی بوده است. به عبارت دیگر می توان گفت چیزی که در برنامه اول به عنوان تعدیل از آن نام برده می شود، در واقع «تعدیل سیاستهای اقتصادی» سالهای قبل از آن بود، نه تعدیل به مفهوم رایج آن در ادبیات شناخته شده اقتصادی. سوابق نشان می دهد که به دلیل مشکلاتی که در تداوم آن سیاستها داشت بروز می کرد، لاجرم «تعدیل

سه دیدگاه فکری غالب با چارچوبهای نظری خاص خود دخالت داشته است؛ به طوری که در امر هدفگذاری و سیاستگذاری، هم دیدگاهی بر پایه نظریات نئوکلاسیکی تعدیل اقتصادی، هم دیدگاه مبتنی بر سیاستهای سنتی تثبیت و هم دیدگاه متکی بر پایه نظریات آرمانگرایانه توسعه اقتصادی را ترکیباً واجد بوده است. دیدگاه اول بر کاهش نقش و دخالت دولت در اقتصاد و اهمیت دادن به مکانیزم انگیزه خصوصی و یافتن پاسخ در نظام قیمتها و بازار آزاد اصرار داشته، دیدگاه سوم بر محرومیت زدایی، بهبود توزیع ثروت و درآمد، حذف واسطه های توزیع، اصلاح الگوی مصرف و نهایتاً دیدگاه دوم متضمن سیاستهای تثبیتی از طریق دخالت دولت در سیاستهای پولی و مالی با هدف کنترل تقاضا بوده است.

۱۰- وجود دیدگاههای چندگانه مزبور در تدوین برنامه اول توسعه موجب شد تا این برنامه در تدوین استراتژی حرکت و توسعه اقتصاد دچار چندگانگی شود. مثلاً دسته ای از سیاستها با محوریت استراتژی جایگزینی واردات و دسته ای دیگر با محوریت استراتژی توسعه صادرات طراحی شده است. این دو گانگی را می توان در افزایش و کاهش نقش و دخالت دولت در بازار در میان بسیاری از سیاستها و تبصره های برنامه اول مشاهده کرد. در این

آن سیاستها» در دستور کار قرار گرفت.

۱۲- اگرچه مانند برنامه اول، سیاستهای قبلی از آن به طور مدون گردآوری نشده و هنوز کاری علمی و پژوهشی پیرامون آن صورت نپذیرفته است، ولی به قدر متیقن می توان ادعا نمود که سیاستهای اقتصادی از زمان پیروزی انقلاب تا مقطع آغاز برنامه اول اگرچه با سیاستهای برنامه اول تفاوتها جدی و ماهوی دارد ولی اساساً به هیچ یک از سیاستهای اقتصادی مورد بحث، منطبق یا حتی نزدیک نیست. برخی از روی ناآشنایی آن سیاستها را تثبیت می خوانند؛ اگرچه در مواردی این سیاستها با «تثبیت» همخوانی دارد، لکن افتراق آن به مراتب بیشتر از قرابت آن با سیاستهای تثبیت است. در آن سیاستها، جای پای رشد رو به گسترش بخش دولتی، توسعه تمرکز، محدودیت وسیع بخش خصوصی و محدودیتهای صادراتی و مضافاً عدم تخصیص منابع کافی برای جایگزینی واردات، سیاستهای مالیاتی متناقض با تولید همراه انقباض پولی در زمره سیاستهای عمومی آن زمان قابل شناسایی است^(۴).

۱۳- پیش از این نشان دادیم که تعدیلهایی که بایستی به حسب تکلیف برنامه اول انجام می دادیم، به دلایل عدیده ای جاری نساختیم. مثلاً اصلاح ساختار دولت، آنگونه که باید و شاید، مورد التفات نبود، و یا مثلاً خصوصی سازی در ساختاری «طایفه ای» و مسئله دار، متولد شد و زمینه رانت جویی گردید و اقتصاد ملی آنچنان که باید نتوانست از آن بهره ای ببرد

و... و نهایتاً اقتصاد به نقطه ای رسید که حفظ دستاوردهای عظیم و غرور آفرین برنامه اول مورد تهدید واقع شد: تورم افسار گسیخته و گریز سرمایه و...

از دیدگاه کلی، ریشه بروز اختلالات بر شمرده، همانا فقدان یکدستی برنامه های اقتصادی خصوصاً در عمل بود و لاجرم دیر یا زود باید آن عوارض را بروز می داد.

۱۴- اما مهمتر از همه اینها، درک و تشخیص صحیح از راهی است که باید از این پس پیش روی داشته باشیم. ابتدا لازم است که یک ارزیابی صحیح از آنچه در دست اجراست داشته باشیم. نکته نخست آنکه باید کوشش کنیم برای این پرسشها پاسخ شایسته بیابیم:

الف - سیاستهای موجود تا چه زمانی ادامه خواهد یافت؟

ب - اهداف مرحله ای که برای آن ترسیم شده کدام است؟

ج - مکانیزم عرضه اطلاعات و آمار پیشرفت کار تا وصول به اهداف بر شمرده چگونه است؟

د - سیاستهای تخصیص چگونه است؟ (به تفکیک هر فعالیت و هر دستگاه)

۴- با توجه به توضیحی که در بند ۵ ارائه شد، ملاحظه گردید که سیاستهای تثبیت و تعدیل، متضاد با یکدیگر نیستند. در واقع دولتها در برنامه های کوتاه مدت خود، در طرف تقاضا سیاستهای تثبیت را اعمال می نمایند و پس از آنکه به اهداف ثبات اقتصادی قابل قبول دست یافتند، در میان مدت در طرف عرضه، سیاستهای تعدیل را پیش می گیرند. بنابراین چون هر گروه از سیاستها، یک دامنه عمل را می پوشانند و هر دو باید مورد توجه سیاستگذاران باشند. بنابراین از نظرگاه علمی، تناقضی بین آن دو نبوده و در واقع به دنبال یکدیگر و مکمل هم شناخته شوند.

تعریف شده‌ای که برای هر دستگاه در این دوره ترسیم کرده‌اند و چشم اندازی که از این کوششها، انتظار دارند) در برابر مردم عرضه دارند.

اگر حرکت مرحله نوین، آهنگی منطقی و از پیش طراحی شده داشته و مبتنی بر رویه‌های تجربه شده باشد و اگر چرخش به‌روالی منطقی و منطبق بر واقعیات اقتصاد ایران انجام پذیرد، می‌تواند با قاطعیت این بیم را بزداید که مشکلات امروز، برای آینده وانهاده می‌شود.

انضباط اقتصادی آن گونه که مقام معظم رهبری بر آن تأکید فرموده‌اند، اقتضای آینده‌نگری و حزم اندیشی عمیقی دارد. آن گونه کوشش کنیم تا برای مشکلات فردا، از همین امروز کار بشود. با دلسوزی که در مسؤولان اقتصادی جامعه سراغ هست، به یقین چنین خواهد شد. ان شاء الله.

□ □ □

هـ تضمین شفافیت نحوه تخصیص منابع (که حالیه بر اساس قواعد اداری صورت می‌گیرد) چگونه است؟

و - چه دستگاههایی مکلفند پیشرفت کار خود را در مرحله تثبیت مرتباً توضیح بدهند و چگونه و حول چه محورهایی؟
تا زمانی که به پرسشهای کلیدی در زمینه سیاستهای گزینش شده پاسخ داده نشود، تضمین کافی برای موفقیت آن فراهم نمی‌آید.

۱۵- پیشنهاد می‌شود سیاستهایی که برای مرحله کنونی - و بیشتر با هدف حفظ دستاوردهای عظیم برنامه اول و تدارک تمهیدات لازم برای گسترش وسیعتر سرمایه گذاری و ظرفیت سازی مفید در اقتصاد، در برنامه دوم - باید گزینش شود به عنوان سیاستهای مرحله گذر و «تنش زدایی» شناخته شده و مبانی و قالبهای آن دقیقاً تشریح گردد.

نباید با برخی تغییرات اداری، مشکل را خاتمه یافته تلقی کنیم. به جرأت می‌توان گفت که مرحله تنش زدایی (که براساس تعدیل کلی و با توجه به واقعیات خاص اقتصاد ایران عمل می‌نماید)، با توجه به پیشینه اقتصاد ایران، از حساسیت بسیاری برخوردار است و لازم است که مسؤولان محترم، مبانی نظری و دیدگاهی خود را به همراه برنامه جامع برای این دوره و اهدافی که پیش رو دارند (وایضاً وظایف روشن و